



دادرسی ترافیکی در پرتو بزه دیده شناسی اولیه در حقوق ایران و اسناد بین المللی

* طیبه بیژنی میرزا ** باقر شاملو

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷

چکیده

ترافیکی بودن دادرسی به معنای اعطای فرصت و امکانات لازم از سوی مرجع قضایی به طرفین اختلاف جهت طرح ادعاها و دفاع از آن‌هاست که به موجب آن طرفین از ادعاها و ادله طرف مقابل در جریان دادرسی آگاه شده و به دفاع در مقابل آن‌ها می‌پردازد. اصل برابری سلاح‌ها در مقررات و اسناد بین‌المللی به طور خاص شامل متهم می‌شود و تا پیش از توجه جرم شناسان به حقوق بزه‌دیده، به حقوق وی در جریان دادرسی توجه نشده و جهت‌گیری این مقررات بیشتر ناظر به شخص متهم بوده است. اما تحت تأثیر دیدگاه‌های بزه‌دیده شناسی، نهادهای بین‌المللی نیز در صدد حمایت از بزه‌دیده و حقوق وی در جریان دادرسی برآمدند. از این رو نگرش دو سویه بزهار - دادستان به اصل تساوی سلاح‌ها تغییر یافت و در نهایت دامنه ترافیکی بودن دادرسی علاوه بر حقوق متهم، به بزه‌دیده نیز توسعه یافت. قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲ همگام با اسناد و قوانین بین‌المللی برای حمایت از بزه‌دیده و در راستای ترافیکی کردن دادرسی، در مواد متعددی علاوه بر حقوق متهم، به حمایت از بزه‌دیده پرداخته است.

واژگان کلیدی: دادرسی ترافیکی، بزه‌دیده شناسی، آیین دادرسی کیفری، اسناد بین‌المللی

مقدمه

ترافیکی بودن دادرسی برخاسته از مفهومی با نام دادرسی عادلانه است. دادرسی عادلانه چنین تعریف شده است: «یک دادرسی که توسط مرجعی بی‌طرف و بی‌غرض مطابق با یک شیوه دادرسی قانونمند، به طور خاص یک دادرسی کیفری که در آن حقوق اساسی و قانونی متهم رعایت شود اما ارایه یک مطالعه جامع و همه‌جانبه از مفهوم دادرسی، مستلزم آن است که هم زمان به بررسی بزهار و بزه‌دیده و نیز وضعیت قبل و بعد از ارتکاب جرم بپردازد و این امر جز در فرایند رسیدگی کیفری توسط قاضی میسر نیست. ۲ از این رو دامنه اصول دادرسی عادلانه علاوه بر حقوق متهم، به حمایت از شاکی و تأمین نیازهای مادی و روانی او نیز توسعه یافته است. ۳ در تعریف دقیقتر دادرسی عادلانه " عبارت است از رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی درباره‌ی موضوعات مدنی و کیفری میان طرفین دعوی چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی در دادگاهی صلاحیت دار، مستقل، بی‌طرف و غیرذنی نفع، با تضمین و رعایت حقوق قانونی طرفین دعوی در طی مراحل مختلف دادرسی. ۴»

دادرسی عادلانه که مفهومی حقوق بشری است بر خلاف آن چه که این واژه به ذهن متبادر می‌سازد، در اسناد فراملی بیشتر ناظر به رسیدگی به اتهامات علیه اشخاص و حقوق متهم است و در این اسناد در باب دادرسی عادلانه جز موارد معدودی همچون پیش‌بینی جبران خسارت و نیز حق اعتراض برای بزه‌دیده حق دیگری در دادرسی‌های کیفری به بزه‌دیده، اختصاص داده نشده است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این کم توجهی به این خاطر بوده است که در زمان تصویب اسناد فوق هنوز شاخه بزه‌دیده شناسی در جرم شناسی به عنوان یکی از محورهای مطالعات نویسندگان این رشته ظهور نکرده است. به لحاظ این که هدف اولیه از مقررات آیین دادرسی کیفری تأمین حقوق دفاعی برای متهم است، بزه‌دیده و حقوق او در این فرایند کیفری مورد کم توجهی قرار گرفته و جهت‌گیری این مقررات بیشتر به سمت متهم بوده است. بدین ترتیب، تا قبل از توجه جرم شناسان به حقوق بزه‌دیده و مطالعات بزه‌دیده شناسی، اصل تساوی سلاح‌ها در فرایند کیفری بیشتر ناظر به حقوق متهم بود.

تحت تأثیر دیدگاه‌های جرم شناسی بود که نهادهای بین‌المللی نیز در صدد حمایت از بزه‌دیده برآمده و وی را به عنوان یکی از طرف‌های رسیدگی قبول کردند و در راستای این حمایت مبادرت به تصویب اسنادی چون اعلامیه «اصول اساسی راجع به قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت» کردند. این دیدگاه‌ها به تدریج وارد حقوق کشورها نیز شد و نگرش دو سویه بزهار دادستان به اصل تساوی سلاح‌ها را تغییر داد و بزه‌دیده را نیز وارد آن کرد و در نهایت حقوق بزه‌دیده به عنوان یکی از رکن‌های دادرسی ترافیکی محسوب گردید.

در خصوص دادرسی ترافیعی، حقوق داخلی نیز بی تأثیر از اندیشه‌های بزه‌دیده‌شناسی نبوده است. برای مثال، تا قبل از ورود مباحث بزه‌دیده‌شناسی به مطالعات جرم‌شناسی فقط صحبت از عدم انتشار مشخصات متهم و هویت وی بود. ولی با مطرح شدن حقوق بزه‌دیده در فرآیند دادرسی کیفری امروزه صحبت از عدم افشای هویت بزه‌دیده نیز به میان آمده است. ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این مورد بیان می‌دارد: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکلی و ... و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی وی نباشد، در رسانه‌ها مجاز است.» همچنین هرگونه عکس برداری یا تصویربرداری یا ضبط صوتی از جلسه دادگاه ممنوع است. در مورد قرارهای تأمین نیز قانون فوق حاوی اصل برابری سلاح‌ها است. بدین شرح که قرارهای تأمین علاوه بر این که باید متناسب با اوضاع و احوال متهم باشد، به منظور حمایت از بزه‌دیده یا خانواده او در برابر تهدیدات، بایستی برخی اقدامات احتیاطی در نظر گرفته شود و به علاوه ضرر و زیان وی نیز مد نظر قرار گیرد (مواد ۱۳۲ تا ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲).

ماده ۲۵ کنوانسیون ملل متحد برای مقابله با جرایم سازمان یافته فراملی (کنوانسیون پالمو) مصوب ۲۰۰۰ نیز ذیل عنوان کمک به بزه‌دیدگان و حفاظت از آن‌ها با تأکید بر تأمین امنیت و حق جبران برای بزه‌دیدگان، در بند ۳ خود بر هم طرازای حقوق بزه‌دیده و متهم تأکید می‌کند. در کنوانسیون مریدا لطفاً عنوان کامل کنوانسیون و سال تصویب نیز، ماده ۳۲ ذیل عنوان حمایت از شهود، کارشناسان و قربانیان، در بند ۱ به اتخاذ اقداماتی جهت حمایت از این افراد اشاره کرده و در بند ۲ مقرر می‌دارد که این اقدامات بدون خدشه وارد آوردن به حقوق متهم می‌باشد. ماده ۶۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز ذیل عنوان حفاظت از بزه‌دیدگان و گواهان و شرکت آنان در رسیدگی‌ها ضمن بیان ابزارهای حمایتی از آن‌ها، بر رعایت اصل هم طرازای حقوق بزه‌دیده و متهم در چارچوب دادرسی عادلانه تأکید می‌کند. بنابراین رعایت حقوق بزه‌دیده نباید موجب تضییع حقوق متهم گردد و رعایت این توازن لازمه اصل برابری سلاح‌ها محسوب می‌شود. در قوانین کیفری ایران صراحتاً سخنی از رعایت توازن بین حقوق بزه‌دیده و متهم نیست. هرچند در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲ مقرر شده است: «دادرسی کیفری باید منصفانه و عادلانه باشد و حقوق طرفین دعوی را تضمین کند...» ماده ۵ بر رعایت حقوق متهم و ماده ۶ بر این نکته که متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و بر سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق تأکید می‌کنند. از توجه به این مواد می‌توان هم طرازای حقوق بزه‌دیده و بزهارکار را استنباط و استخراج نمود و البته توجه به این نکته ضروری است که هم طرازای حقوق بزه‌دیده و بزهارکار به معنای آن نیست که همان خدمات و حمایت‌های پیش‌بینی شده برای بزه‌دیده نسبت به متهم نیز پیش‌بینی گردد؛ بلکه منظور آن است که حقوقی که ناظر بر فرآیند دادرسی است، ابزاری برای نقض حقوق متهمان نباشد. به عنوان مثال، برقراری تدابیری برای حمایت و حفاظت از بزه‌دیدگان یا شهود و غیرعلنی ساختن رسیدگی در این راستا، منجر به نقض حقوق متهم نگردد.

۱- حق دادخواهی و به رسمیت شناختن بزه‌دیده

میل به عدالت خواهی و قرارداد اجتماعی انسان همیشه بر عدم تجاوز بوده است؛ اما نواقص زندگی مادی و دنیوی سبب بروز اختلافات و تجاوزات می‌گردد. به این دلیل لزوم اعمال دادخواهی توسط زیان دیدگان و دادرسی که رفع اختلاف نماید ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱ حق شکایت بزه‌دیده

بزه‌دیده باید بتواند در کوتاه‌ترین زمان و کمترین فاصله زمانی، شکایت خود را مطرح و آن را پیگیری نماید و از امنیت لازم در این راستا نیز برخوردار باشد و این امر مقتضی آن است که دسترسی به نهادهای دستگاه عدالت کیفری اعم از پلیس، دادرس، دادگاه‌ها باید سریع و آسان باشد.

در صورتی که بزه‌دیده یعنی کسی که از وقوع جرم آسیب دیده است، نتواند دادخواهی کند یا در فرآیند عدالت کیفری به حاشیه رانده شود در واقع مورد ناملازمات جدید و حتی بزه‌دیدگی دوباره قرار خواهد گرفت. بزهارکاری که نهادهای عدالت کیفری را ناتوان از احقاق حقوق بزه‌دیدگان می‌دانند، برای تکرار جرم تردیدی نخواهند داشت. ضعف و سستی در دادخواهی، اثر مستقیم در افزایش بزهارکاری خواهد داشت. از طرف دیگر، موجب گسترش انتقام خصوصی، توسط بزه‌دیدگان خواهد شد. تبدیل بزه‌دیدگان به بزهارکاران بعدی نیز از نتایج و آثار "نارسایی در دادخواهی" است. اینکه گفته می‌شود "بزهارکاران امروزی، بزه‌دیدگان سابقند" چندان بی‌وجه نیست؛ زیرا، وقوع جرم بزه‌دیده را در وضعیت نا مناسبی قرار می‌دهد و روند عادی رسیدگی را مختل می‌سازد.

آسیب‌های نارسایی در دادخواهی، محدود به بزه‌دیدگان نیست، نهادهای عدالت کیفری نیز آسیب خواهند دید. این نهادها به شدت در معرض فساد اداری قرار خواهند گرفت. ارتشاء، تبانی با اصحاب دعوی، نادیده گرفتن قوانین و نظایر این‌ها، جرایمی هستند که توسط کارکنان نهادهای عدالت کیفری رواج خواهد یافت؛ زیرا بزه‌دیدگانی که از طریق دادخواهی به حق خود

نمی‌رسند چاره‌ای جز توسل به شیوه‌های غیر قانونی ندارند. بنابراین ناگزیر به دنبال گرفتن سفارش، تباری، پرداخت رشوه نظایر این امور می‌روند. حتی وکلایی را انتخاب می‌کنند که این شیوه‌ها را به خوبی به کار می‌برند. این گونه جامعه در مسیر انحطاط اخلاقی قرار می‌گیرد. کسانی که عهده‌دار حفظ سلامت اخلاقی و معنوی جامعه هستند، خود در معرض آلودگی قرار می‌گیرند. بنابراین دادخواهی کرامت مدار، دارای آثار مهمی در راستای تحقق عدالت خواهد داشت. این آثار عبارتند از: پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی و بزهداری، عدم گسترش انتقام خصوصی، پیشگیری از تبدیل بزه‌دیدگان به بزهداران آینده، پیشگیری از گسترش فساد اداری، کاهش حجم پرونده‌های قضایی و در نهایت ارتقای اخلاقی جامعه.^۱

استقرار پلیس در اماکن عمومی، اختصاص تلفن‌های شبانه‌روزی جهت پاسخگویی به بزه‌دیدگان، گسترش کلانتری‌ها در مکان‌های پرجمعیت، پاسگاه‌های سیار و نظایر آن، دسترسی به اولین ملجأ و پناهگاه را برای بزه‌دیدگان آسان و ممکن می‌سازد. از آنجا که پلیس، اولین گروه از مقامات عدالت کیفری است که بزه‌دیده با آنان مواجه می‌شود، راهنمایی‌های لازم در خصوص نحوه جمع‌آوری دلایل، مانند مراجعه به پزشکی قانونی در مورد آسیب‌های جسمانی، تنظیم شکایت کیفری و اخذ دستور از مقام قضایی، حفظ و جمع‌آوری دلایل ارتکاب جرم، معرفی شهود و نظایر این‌ها، اهم مواردی است که پلیس بلافاصله پس از مواجه با بزه‌دیده باید برای وی توضیح دهد. فلذا عدم پذیرش شکایت اولیه از ناحیه پلیس و مراجع انتظامی جرم و قابل پیگرد می‌باشد. به همین جهت ماده ۶۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: "دادستان مکلف است شکایت کتبی و شفاهی را همه وقت قبول کند... تکلیف قاضی به رسیدگی به صرف دریافت شکایت هرگونه محدودیتی را نمی‌کند.

یکی از نتایج بدیهی و بسیار مهم اصل رجوع به دادگاه‌ها و مراجع عمومی محاکم در رسیدگی به تظلمات، قاعده‌ی عدم جواز یا استتکاف قاضی از رسیدگی به دادخواهی می‌باشد. بر همین اساس و در حقوق داخلی هم، اصل ۳۴ قانون اساسی رسیدگی به دعوا را از وظیفه دستگاه قضایی برشمرده است. برای تکمیل این حق اصل ۱۶۷ قانون اساسی هم به عدم جواز یا امتناع از رسیدگی به دعوا و صدور حکم تصریح نموده است. هم چنین در بند ۱ اصل ۱۵۶ یکی از وظایف قوه قضاییه به عنوان مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعوی و رفع خصومات تلقی و پیش‌بینی شده است.

علیرغم پیش‌بینی حق دادخواهی در قانون آیین دادرسی کیفری، اکثر قوانین موجود در زمینه حمایت از حق دادخواهی نه تنها ناقص بلکه بعضاً مغایر با اصول شناخته شده بین‌المللی ناظر بر اجرای دادرسی منصفانه و معارض با تعهدات کشور در عرصه جهانی می‌باشد. برای مثال تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت درخواست شاکی برای مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده، چنانچه بازپرس، آن را منافی با ضرورت کشف حقیقت بداند، قرار رد درخواست شاکی را صادر می‌کند. استفاده از عبارت گسترده "موارد منافی کشف حقیقت" موجب محدود شدن حق دادخواهی بزه‌دیده می‌شود و از سوی دیگر وگذار نمودن تشخیص این مهم به بازپرس نیز یکی دیگر از محدودیت‌های تحقق حق دادخواهی می‌باشد که شایسته می‌بود تشخیص موارد منافی کشف حقیقت به قانون‌گذار وگذار می‌گردید.

در قواعد و مقررات بین‌المللی نیز در موارد مختلفی می‌توان این الزام را استخراج نمود. چنانچه ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره دارد که: "هرکس با مساوات کامل حق دارد دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف و منصفانه و عملاً رسیدگی کند و چنین دادگاهی درباره‌ی حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که متوجه او می‌گردد، اتخاذ تصمیم نماید." همچنین ماده‌ی ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به حق دادخواهی تصریح دارد. بنابراین تمامی اسناد مذکور، برای افراد حق دادخواهی و دسترسی به دادگاه مستقل و بی‌طرف را به رسمیت شناخته‌اند. این اسناد مشتمل بر حق بیان برای شهروندان می‌باشند. این مفهوم از حق به آن معناست که در مقابل هر حقی یک وظیفه قرار دارد و فرد محق می‌تواند انجام این وظیفه را از مکلف بخواهد بنابراین حق در این معنا همواره پیوند ناگسستنی با یک وظیفه دارد. بنابراین هنگامی که اسناد حقوق بشر عنوان می‌دارند هر فرد حق دسترسی به دادگاه مستقل و بی‌طرف را دارد به معنای آن است که دولت وظیفه دارد دادگاه مستقل و بی‌طرف را تشکیل دهد و به دعوای اشخاص رسیدگی نماید. به عبارت دیگر ادبیات حاکم بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر در رابطه با دولت‌ها، ادبیاتی تعهدمدار و نسبت به افراد ادبیاتی حق محور است.

۱-۲- مشارکت سازمان‌های مردم نهاد در گذر اعلام جرم نسبت به بزه‌دیده

تحت تاثیر آموزه‌های بزه‌دیده شناسی به موازات تأکید بر بزه‌دیده به عنوان عامل خاص جرم یا عامل جایگزین جرم، عده‌ای تحت عنوان مبارزه برای احیای حقوق قربانیان مستقیم جرم و از تشکیل گروه‌های مختلف، قوانین آیین دادرسی کیفری را ناگزیر از اصلاحات جدید کرده‌اند. در این اصلاحات بر حقوق و آینده بزه‌دیده تأکید شده است و سیاست جنایی که تا به حال بزهدار و عوامل جرم را هدف خود قرار داده، حال رسالت دفاع از بزه‌دیده را به دوش می‌کشد. و اصلاحاتی در زمینه رعایت حقوق بزه‌دیده ایجاد شده است که طی آن قربانی مستقیم جرم از حقوقی تأثیرگذار در جریان دادرسی برخوردار

می‌شود. در تبصره ۱ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ ترتیبی در نظر گرفته شده که سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است به نمایندگی از برخی بزه‌دیدگان ناتوان، با اخذ رضایت قیم اتفاقی در جهت احقاق حقوق ایشان اقدام نمایند. ضمن این که ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلف به آگاه کردن بزه‌دیدگان از کمک‌های سازمان‌های فوق‌نموده است.

بدین ترتیب سازمان‌های مذکور حق اعلام جرم (نه شکایت)، حق معرفی نماینده جهت حضور در دادسرا و دادگاه و دریافت احضارنامه و نیز حق ارایه دلیل در مرجع قضایی را دارند که متن ماده فوق قبل از اصلاح، به این سازمان‌ها حق اعتراض نسبت به رای صادر شده را نیز می‌داد که در پی اصلاح ماده، حق اعتراض به رای از متن ماده حذف گردید.

اما آنچه حمایت از بزه‌دیده و مشارکت سازمان‌های مردمی در فرآیند کیفری را با محدودیت مواجه نموده است، یکی حصری بودن تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد است که شامل بعضی از سازمان‌های مردمی هم چون سازمان حمایت از حیوانات نمی‌شود و تبصره ۳ ماده ۶۶ معرفی سازمان‌های مردم‌نهاد را در ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور و اگذار نموده است. دیگر محدودیت موجود در ماده ۶۶ آن است که در جرایم دارای بزه‌دیده خاص، دخالت سازمان‌های مردم‌نهاد منوط به کسب اجازه ولی یا قیم یا سرپرست قانونی بزه‌دیده است و در صورتی که ولی یا قیم یا سرپرست قانونی، مرتکب جرم شده باشند، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تایید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.

۲- حق بیان و اعتراض با رعایت احترام به منزلت بزه‌دیده

لازمه پویایی يك جامعه، بیان خواسته‌های مردمان آن سرزمین به حاکمیت به صورت بدون حجاب و با در اختیار داشتن ابزارهای لازم برای این کار به آنها می‌باشد. نظام عدالت کیفری باید به صورتی برابر با متهم به بزه‌دیده حق حضور در مراحل دادرسی و توان بیان تأثیرات يك جرم، بر خود و ارایه دلایل اثباتی این امر، داده شود.

۲-۱ حق بیان

حق بیان، دو مفهوم عمده دارد: گاهی این حق به بزه‌دیده داده می‌شود تا بگوید چه صدمات روحی، فیزیکی و عاطفی را از جرم متحمل شده است و در چه وضعیتی قرار دارد و آیا از متهم ترس دارد یا نه و چه خواسته‌ای دارد. اما گاهی بزه‌دیده در فرآیند کیفری شرکت می‌کند تا دلایل و مدارک وقوع جرم را در جهت صدور حکم محکومیت متهم و تعیین مجازات برای وی و الزامش به پرداخت خسارت ارایه دهد.^۱

در سطوح داخلی و بین‌المللی، قوانین کشورها و معاهدات بین‌المللی، با حساسیت ویژه برای بزه‌کار یا متهم، حق بیان تصریح شده است. (از جمله بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶). در مقابل، برای بزه‌دیدگان این حق در این کنوانسیون و کنوانسیون‌های مشابه دیگر در نظر گرفته نشده است و مهم‌ترین دلیل آن شاید این باشد که در يك "قرارداد اجتماعی" بزه‌دیده حق اعمال مجازات را به جامعه و اگذار نموده است و نهادهای عمومی عدالت کیفری به نمایندگی از وی حق تعقیب و مجازات متهم را بر عهده دارد و در نظر داشتن حقی جداگانه برای بزه‌دیده ضروری نمی‌باشد. اما در جرایم قابل گذشت که تعقیب بر عهده بزه‌دیده باشد، بایستی به بزه‌دیده به صورت گسترده اجازه ارایه بیان داده شود و در سایر جرایم نیز باید به وی اجازه اظهار تأثیرات جرم بر خود داده شود تا مجریان عدالت به تناسب شدت جرم با مجازات و اقدامات لازم را، برای تخفیف دادن این اثرات به کار گیرند.

در حقوق ایران، عملاً بار اثبات وقوع جرم، به خصوص در جرایم قابل گذشت، بر دوش بزه‌دیده است. به طوری که اگر بزه‌دیده صرفاً به ارایه شکایت بدون دلیل اکتفا کند، در دادسرا، اکثر این شکایت‌ها با قرار منع تعقیب مواجه خواهد شد.

بیان، گاهی اوقات می‌تواند نشان دهنده نارضایتی از وضع موجود باشد که اعتراض نام دارد. برای حمایت از بزه‌دیده، نیاز است تا حق اعتراض به وی داده شود تا نسبت به عملکردهای دخیل در فرآیند کمک‌رسانی به وی، به دلیل عملکرد ناقص شکایت نماید. در همه نظام‌های حقوقی، تجدیدنظرخواهی حق اولیه يك متهم است. اما برای بزه‌دیده وضعیت در کشورهای مختلف فرق می‌کند. در ایران، برای بزه‌دیده حق تجدیدنظرخواهی و اعتراض به صورت نسبتاً برابر با متهم وجود دارد. همچنان که ماده ۳۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص مقرر می‌دارد: "متهم و شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آنان باید تمام ایرادها و اعتراض‌های خود از قبیل مرور زمان، عدم صلاحیت، رد دادرسی یا قابل تعقیب نبودن عمل انتسابی، نقص تحقیقات و لزوم رسیدگی به ادله دیگر یا ادله جدید و کافی نبودن ادله را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کنند. پس از اتمام

مدت مذکور، هیچ ایرادی از طرف اشخاص مزبور پذیرفته نمی‌شود، مگر آن که جهت ایراد پس از مهلت، کشف و یا حادث شود. در هر حال، طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه، پیش از اتمام مهلت ممنوع است."

بنابراین، در حق بیان و اعتراض بزه‌دیده یا شاکی بایستی از حق حضور در جلسه رسیدگی؛ حق رد دادرسان، کارشناسان و مترجمین؛ حق درخواست احضار شهود و مطلعین؛ حق جرح شهود؛ حق ارائه دلایل و شواهد؛ حق اعتراض به تحقیقات، قرارها و احکام؛ حق گذشت و حق درخواست تحقیق از حاضران در دادگاه بدون احضار قبلی، به عنوان حقوق دفاعی خویش برخوردار باشد.

۲-۲ رعایت احترام به منزلت بزه‌دیده

حمایت از حق بیان و اعتراض بزه‌دیده باید از رهگذر احترام به شان و منزلت انسانی وی صورت گیرد که این مهم با رفتار منصفانه و تخصصی همه دست‌اندرکاران و دیگر پشتیبانان حمایت از بزه‌دیده تحقق می‌یابد. بر این اساس باید با انسان گذشته از باورها، رنگ، نژاد، جنس، متهم یا بزهکار بودن با احترام و رعایت شان و منزلت انسانی او رفتار کرد و این امر مستلزم آن است که ماموران پلیس و دست‌اندرکاران عدالت کیفری برای حساس شدن و توجه به نیازهای بزه‌دیدگان آموزش‌های لازم ببینند

هرگاه بزه‌دیده به دلایلی مانند نژاد، جنس، سن، ناتوانی بدنی یا روانی و مانند آن در آستانه آسیب پذیری باشد، رعایت احترام و توجه ویژه به او اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بر این اساس رفتار همه کسانی که به گونه‌ای با بزه‌دیده در ارتباط‌اند باید محترمانه، بی طرفانه، دلسوزانه و همراه با هم دردی و رازداری باشد که این مهم وظیفه همه افراد، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، ملی و بین‌المللی است.

برخورد جدی پلیس با مساله می‌تواند رضایت بزه‌دیده را به همراه داشته باشد و در مقابل نقایص و کمبودهای شناخت فردی ماموران پلیس نسبت به وضعیت بزه‌دیدگان خاص و نیز نبود ساختار و تشکیلات مناسب با توجه به نیازهای مختلف این دسته، مانع تحقق این حق است. گاه ممکن است عقاید تعمیم یافته در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی به ماموران پلیس سرایت کند و آنها هم مانند دیگر مردم، علاقه‌ای به وارد شدن در تنش‌ها و اختلافات خانوادگی ندارند و تا زمانی که اختلافات به جرح شدید یا قتل منجر نشود، خود را مکلف به کنترل اوضاع نمی‌بینند.

بدین ترتیب تکلیف پلیس در برخورد با خشونت‌های خانوادگی، کودک آزاری، جرایم علیه سالمندان و ناتوانان باید همراه با دلسوزی، بی‌طرفی و توأم با همدردی باشد. پلیس می‌تواند از عبارت‌هایی مانند "از اتفاقی که برای شما پیش آمده، بسیار متأسفم"، "شما تقصیری نداشته‌اید که حادثه رخ داده است"، "شما اکنون در کنار من امنیت دارید و علاقه‌مندم که حادثه را از زبان شما بشنوم" استفاده کرده و اطمینان خاطر را به بزه‌دیده بازگرداند. اما اگر این افراد از انجام این وظیفه سرباز بزنند؛ یعنی با بی‌احترامی و رفتار نامناسب با بزه‌دیدگان، حقوق اخلاقی و انسانی آنان را پایمال کنند و نادیده بگیرند، موجب بزه‌دیدگی دومین آنان می‌شوند که نه به دنبال پیامد مستقیم رفتار مجرمانه بلکه از رهگذر رفتار و پاسخگویی نامناسب این افراد و نهادها موجب آسیب‌دیدگی مجدد بزه‌دیده را فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر اگر رفتار دست‌اندرکاران عدالت کیفری بویژه پلیس، کارمندان، وکلا و دادرسان با بزه‌دیدگان اهانت بار، نامنصفانه و بی‌اعتنا به عواطف و حقوق و نیازهای باشد، ممکن است موجب سرخوردگی آنان از نظام عدالت کیفری شده و حتی این احساس به دیگران نیز سرایت کند و نوعی کراهت همگانی برای همکاری نکردن با نظام عدالت کیفری پدید آورد.

در مورد رعایت احترام و کرامت بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون حقوق شهروندی مقرر قانونی خاصی پیش‌بینی نشده است تا جایی که مقنن در این‌باره در جهت نقض اصل «تساوی سلاح‌ها» گام برداشته است؛ زیرا در ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری و قانون حقوق شهروندی در بندهای ۴، ۶، ۷، ۹ و ۱۰ بر رعایت رفتار انسانی و کرامت مدار با متهم در تمام مراحل به ویژه در مرحله پلیسی تأکید شده است و حتی عدم رعایت بندهای اخیرالذکر قانون حقوق شهروندی در مورد متهم در ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جرم‌انگاری شده است. در حالیکه در مورد بزه‌دیده چنین تمهیداتی پیش‌بینی نشده است و فقط در برخی مواد از جمله مواد ۳۸ تا ۴۰ حمایت‌هایی از جمله جلوگیری از افشای اطلاعات، آگاهی از خدمات مشاوره‌ای و جبران خسارت پیش‌بینی شده است که هیچ یک تضمین کننده رعایت احترام و کرامت انسانی بزه‌دیده نیست.

۳- آگاهی از نتایج تحقیقات و امکان شکایت مجدد

آگاه نمودن بزه‌دیده یا خانواده وی از سرنوشت پرونده، عاملی برای کاهش فشار روحی وی خواهد بود. و ارایه دقیق آن می‌تواند بزه‌دیده را در رسیدن به خواسته‌هایش یاری نموده و در تعیین نوع جرم و مجازات بزه‌کار موثرتر و حتی در جبران خسارت نیز اثرگذار باشد. بزه‌دیده حق دارد در مورد روند رسیدگی، شانس موفقیت، فراز و نشیب‌ها، شکل و نحوه دفاع بزه‌کار، اعتراض بزه‌کار به تصمیمات قضایی و مدت فرآیند دادرسی کیفری آگاه شود. پارکراف ۶ اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت ۱۹۸۵ حق آگاه‌سازی بزه‌دیدگان از نقش خود و امکانات آن و زمانبندی و روند پیشرفت رسیدگی و وضعیت پرونده نخستین را به رسمیت شناخته است.

پژوهش‌ها نشان داده است بزه‌دیدگانی که از روند دادرسی آگاه شده‌اند، احساس می‌کنند که فرصتی برای ابراز تمایلات خویش یافته‌اند و مقام‌های قانونی این تمایلات را در نظر گرفته و به این صورت به بزه‌دیدگان اطمینان داده‌اند که بر پیامد پرونده تأثیر گذاشته‌اند.

در مقررات قانونی ایران هدف تحقیقات پلیسی و قضایی کشف حقیقت است از این رو اخذ اظهارات بزه‌دیده در کشف جرم کمک فراوانی خواهد کرد. پلیس ملزم است در مواردی که تصور وجود بزه‌دیده وجود دارد، آنان را به هر طریق شناسایی و برای اخذ شکایت دعوت کند و وقوع جرم را اطلاع دهد اما الزام آگاهی رساندن به بزه‌دیده از سرانجام تحقیقات در مقررات کیفری پیش‌بینی نشده است. و تنها تکلیف دارند که گزارش پرونده‌ای که در حال رسیدگی است به مقام قضایی ارایه دهند. در مرحله تحقیقات مقدماتی که نزد مامورین پلیس صورت می‌گیرد، بزه‌دیده می‌تواند از کلیه صورت جلسات تحقیقات مقدماتی در صورت عدم تنافی با محرمانه بودن آن، رونوشت تهیه و از سرنوشت پرونده خود نیز مطلع شود.

مطابق مقررات کیفری ایران، ضابطین دادگستری در جرایم مشهود، برای جلوگیری از اخفاء، تباخی، فرار و امحای آثار جرم می‌توانند متهم را تا مدت ۲۴ ساعت بازداشت نمایند و تنها تکلیف آنان، اطلاع به مقام قضایی است. و تکلیفی برای اطلاع به بزه‌دیدگان وجود ندارد ولی با توجه به این که کشف حقیقت هدف نهایی مراحل دادرسی کیفری است، برای تحقق این مهم باید قربانی جرم نیز مطلع شود. ماده ۳۵۱ ق.آ.د.ک درباره اطلاع‌رسانی به بزه‌دیده در خصوص نتایج تحقیقات مقرر می‌دارد: "شاکای یا مدعی خصوصی یا وکلای آنان می‌توانند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصیل نمایند..."

از دیگر جلوه‌های حق آگاهی یافتن "حق مشاوره" است. بدین معنا که به بزه‌دیده مشاوره‌های لازم در خصوص پرونده، مراحل دادرسی، نحوه جبران خسارت، سازمان‌های مرتبط مانند تامین اجتماعی، بیمه، ستاد پرداخت دیه و کمیسیون‌های پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان و سایر کمک‌ها و شرایط استفاده از آن‌ها داده شود. در داندسراها و دادگاه‌های سراسر کشور واحدی به نام واحد ارشاد و معاضدت قضایی وجود دارد که وظیفه راهنمایی و آگاهی قربانیان و افراد مراجعه‌کننده در مورد نحوه رسیدگی به شکایت و سایر اطلاعات قضایی را بر عهده دارند. در سال ۱۳۸۴ مرکز پاسخگویی و توانمندسازی خدمات الکترونیک قوه قضاییه تاسیس که اقدام به ارایه اطلاعات مورد نیاز قربانیان جرم می‌کند. اگرچه با توجه به محدودیت این واحدها چه از نظر نیروی متخصص و چه مدت زمان ارایه خدمات، نمی‌توان این اقدام را راهنمایی مطلوب تلقی کرد.

۴- تامین امنیت بزه‌دیده

بزه‌دیده به عنوان بهترین منبع اطلاعات در مورد رخداد مجرمانه می‌تواند در جهت انجام هر چه بهتر تحقیقات و دادرسی به مقامات قانونی کمک کند و مخصوصاً بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌بار و بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر از این منظر باید مورد توجه بیشتر باشند. بنابراین اگر حفاظت بهتری از بزه‌دیدگان صورت پذیرد به طوری که احساس امنیت نمایند، تمایل بیشتری به همکاری با مراجع کیفری خواهند داشت.

از آنجا که حق حفاظت از بزه‌دیده و تامین امنیت وی در طول فرآیند دادرسی کیفری، وظیفه دستگاه عدالت است، این حق باید در برابر متهم، جامعه، رسانه‌های گروهی و مراجع عدالت کیفری حفظ شود، حفاظت در برابر تهدیدهای متهم و همدستان و خانواده وی در طی جریان دادرسی مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد تا بزه‌دیده از یک بزه‌دیدگی ثانویه در فرآیند کیفری در امان بماند. به علاوه؛ هویت بزه‌دیدگان باید برای جامعه مکتوم بماند و رسانه‌های گروهی نیز در دسترسی به بزه‌دیده، خانواده وی و جریان پرونده باید محدود بوده و از ضوابط معین پیروی نمایند. از این رو باید تدابیری به منظور کاهش نگرانی‌های بزه‌دیده و حفاظت از هویت و زندگی خصوصی آنان به هنگام ضرورت اندیشید. این تدابیر باید در وهله نخست به سوی سلامت بدنی و سپس سلامت روانی و عاطفی بزه‌دیده جهت داده شود.

ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص مقرر می‌کند: "بازپرس به‌منظور حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و ارایه گزارش به

بازپرس هستند. "تدابیر مورد نظر مقامات قضایی و ضابطان دادگستری برای حفاظت از بزه‌دیده می‌تواند شامل موارد زیر شود:

۳-۱ حفظ سلامت بدنی

برای حفاظت از بزه‌دیده باید تا آنجا که ممکن است از رویارویی بزه‌دیده با متهم در فرآیند جنایی جلوگیری به عمل آید. این اقدامات که برای پیشگیری از ورود آسیب‌های احتمالی هنگام رویارویی با متهم صورت می‌گیرد شامل کلیه تدابییری است که برای پیشگیری از تهدیدها یا اقدام‌های تلافی‌جویانه متهم با خانواده و دوستان اوست که در بزه‌دیدگان احساس ناامنی ایجاد می‌کند.

آزادی متهم تحت هر عنوانی بدون اطلاع یا مشورت بزه‌دیده می‌تواند تهدید بزه‌دیده، فرزندان یا بستگان او را به همراه داشته باشد. حتی مواجهه ناخواسته بزهار و بزه‌دیده در کلانتری‌ها و محاکم می‌تواند موجب تشدید فشار روانی و یادآوری درد و رنج بزه‌دیده شود. لذا می‌توان با فراهم کردن اتاق انتظار جداگانه در این مکان‌ها از بزه‌دیده حمایت کرد. تدابیر حفاظتی بر اساس ماده ۲۲ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و ماده ۲۱ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، بر چگونگی محافظت از بزه‌دیدگان با اتخاذ تدابییری مانند استفاده از نام‌های مستعار، محرمانه نگه داشتن هویت بزه‌دیده و مانند این‌ها پیش‌بینی شده است.

مظنون یا دیگرانی که از جانب وی اقدام می‌کنند، ممکن است در صدد تهدید بزه‌دیده برای بازداشتن وی از توسل به نظام عدالت بوده یا در اقدامی تلافی‌جویانه بزه‌دیده را به دلیل گزارش موضوع به مقام‌های قانونی مورد آزار و اذیت قرار دهند. از این رو بزه‌دیده نیازمند حمایت مضاعف، حفاظت و مراقبت از طرف پلیس و مقامات قضایی در تمامی مراحل دادرسی است. و یکی از سازوکارهای حقوقی برای حمایت از بزه‌دیده از تهدید، بازداشت بزهار می‌باشد. همچنان که قانون آیین دادرسی کیفری یکی از دلایل بازداشت متهم را موردی می‌داند که آزادی متهم موجب به خطر افتادن جان بزه‌دیده شود. ماده ۲۳۸ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: "صدور قرار بازداشت موقت در موارد مذکور در ماده قبل، منوط به وجود یکی از شرایط زیر است:.... ب- آزاد بودن متهم محل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد."

یکی از دیگر لوازم تامین امنیت بزه‌دیده، همراهی بزه‌دیده به مکانی امن و دارای امکانات رفاهی مناسب است. در برخی از موارد، نظیر جرایم خانوادگی، بعد از شکایت، امکان زندگی زوجه در منزل زوج یا فرزند در خانه والدین وجود ندارد. آنان ممکن است مورد بزه‌دیدگی مجدد قرار گیرند. انتقال آنان به مکانی امن در منازل بستگان، آشنایان یا مکان‌های دولتی و غیردولتی ضروری است. معمولاً این وظیفه بر عهده پلیس است که چنین بزه‌دیدگانی را به حال خود رها نسازد. همراهی بزه‌دیده تا مراکز اسکان و اطمینان از امنیت مکان وی وظیفه‌ای است که در ایران جایی ندارد؛ زیرا مکانی مانند پناهگاه یا خانه امن برای اسکان زنانی که در خانه تامین جانی ندارند، در نظر گرفته نشده است.

در نظام کامن‌لا هنگامیکه بحث از شاهد مطرح می‌شود، بزه‌دیده را نیز در برمی‌گیرد زیرا بزه‌دیده خود اولین شاهد وقوع جرم است. به عبارت دیگر شاهد در این کشورها به معنای هر فردی می‌باشد که در جایگاه شهود قرار گرفته و مبادرت به دادن اطلاعاتی در خصوص جرم می‌نماید. بنابراین هنگامی که تهدید شهود مطرح می‌گردد به مفهوم تهدید بزه‌دیده، شاهد به معنای خاص و کارشناسانی که در جریان رسیدگی به پرونده مبادرت بر ارائه توضیحات کارشناسی می‌نماید، خواهد بود.

۳-۲ حفاظت از هویت بزه‌دیده

حمایت از هویت بزه‌دیده در مراحل مختلف فرآیند کیفری باید به گونه‌ای باشد که اقدام‌های تلافی‌جویانه متهم به پایین‌ترین سطح برسد و با حفاظت از زندگی خصوصی وی در او احساس امنیت ایجاد کند. از این رو نام، آدرس، محل کار، شماره تلفن و دیگر مشخصات بزه‌دیده نباید افشا گردد و هرگونه تصمیمی در این خصوص را به دستور دادگاه موکول کرد. و کارمندان و همه نهادها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی را که با بزه‌دیدگان در ارتباط هستند را توجیه کرد و از سوی دیگر سیستم‌های رایانه‌ای و امنیتی را به گونه‌ای تجهیز کرد که بتواند به خوبی از هویت بزه‌دیدگان محافظت کنند.

در این میان نقش رسانه‌ها در حفاظت از هویت و خلوت بزه‌دیده بسیار واجد اهمیت است. رسانه‌ها در این رهگذر می‌توانند به تصویب یک منشور اخلاق رسانه‌ای مبادرت کنند که در آن اصول اخلاقی ویژه پوشش خبری درباره جرم و بزه‌دیدگی گنجانده شده باشد. بر این پایه رسانه‌ها باید موضوع پخش خبرهایی را که برای امنیت عمومی لازم شمرده می‌شود از مساله حفظ خلوت بزه‌دیدگان بازشناخته و میان آن دو تعادل برقرار کنند، هرگز به گفتگو با بزه‌دیدگانی که زیر فشار

روانی پس از جرم قرار دارند، پافشاری نکنند و در جرم‌های مهمی همچون قتل و جرایم جنسی هرگز هویت بزه‌دیده را فاش نکنند و از گرفتن عکس یا پخش تصویر بزه‌دیده یا رویداد مربوط بدون رضایت بزه‌دیده یا خانواده‌اش پرهیز کنند.

۳-۳ تامین امنیت روانی و عاطفی بزه‌دیده

هر جرمی علاوه بر خسارت‌های مادی، خسارت‌های معنوی که به احساسات فرد یا حیثیت شخص لطمه وارد می‌کند را نیز به دنبال دارد. درد و رنج عاطفی و حیثیتی از آسیب‌های روانی جداست. آسیب روانی نوعی نارسایی یا اختلال است که در روان فرد به وجود می‌آید. روان عبارت است از "مجموعه قوای ذهنی معطوف به هوش، حافظه و عاطفه که کیفیت رفتاری شخص را مشخص می‌کند."

بدین ترتیب، باید میان "روان" و "عاطفه" تفاوت قائل شد. عاطفه به معنای تاثیرپذیری یا واکنش روانی است که در برخورد با امور بیرونی در ذهن پدید می‌آید و به شکل‌هایی مانند محبت، شوق، کینه و خشم و مانند آن نمایان می‌شود. این واکنش‌ها بلافاصله بعد از ارتکاب جرم ایجاد می‌شوند که ممکن است در آینده به یک آشفتگی روانی که پیامدهای به شکل کابوس، افسردگی و... به همراه دارد منجر شود. به عبارت دیگر توقف درد و رنج عاطفی برخاسته از جرم در بزه‌دیده ممکن است به یک آسیب روانی بینجامد.

درد و رنج عاطفی مفهومی است که در قلمرو روانشناسی قرار می‌گیرد در حالیکه آسیب روانی مفهومی پزشکی است که در مان آن بخشی از حمایت‌های پزشکی است در حالیکه درمان نابسامانی‌های ناشی از درد و رنج عاطفی، موضوع حمایت‌های عاطفی از بزه‌دیده به شمار می‌رود. البته نباید ناگفته گذاشت که در نوشتگان بزه‌دیده‌شناسی، به تمایز این دو مفهوم پرداخته نشده است. این موضوع سبب شده تا به دلیل ناشناخته ماندن مفهوم درد و رنج عاطفی و آسیب‌های روانی برخاسته از جرم نسبت به دیگر گونه‌های حمایت از بزه‌دیدگان کمتر مورد توجه قرار گیرد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را "قطعه گم شده حمایت‌ها" نامید. ۱

حمایت‌های عاطفی هم می‌تواند توسط روانشناسان متخصص و هم کسانی که خود پیشتر بزه‌دیده بوده‌اند صورت گیرد. به همین منظور در کشورهایی که جامعه مدنی ارزش و بهای واقعی خود را یافته است، بزه‌دیدگان دیروز با راه اندازی انجمن‌های کمک به بزه‌دیدگان این امکان را دارند که پشتیبان بزه‌دیدگان دیروز باشند. همچنین این انجمن‌ها می‌توانند با کمک روانشناسان متخصص به حمایت عاطفی و روانی بزه‌دیدگان بپردازند.

در نظام عدالت کیفری ایران حمایت عاطفی از رهگذر کمک‌های روانشناسانه نمود چندانی ندارد، اما در سطح سیاست جنایی تقنینی اعاده حیثیت مقرر در ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات را می‌توان یکی از جلوه‌های حمایت‌های عاطفی و حیثیتی دانست.

تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ موضوع جبران خسارت معنوی از بزه‌دیدگان با عبارت "صدمات روحی" یا "هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی" را بیان کرده است. منظور از خسارت‌های معنوی همان درد و رنج عاطفی و حیثیتی است که به دلیل برآورد ناپذیری مطلق، از خسارت‌های مادی جدا شده است.

قانون آیین دادرسی کیفری ضمن اشاره به لزوم جبران خسارت از ضررهای معنوی در کنار خسارت‌های مادی، به لزوم آگاهی بزه‌دیده از حقوق خود و سازوکارهای تامین این حقوق نیز اشاره کرده است. در کنار قوانین آیین دادرسی کیفری، حمایت‌های حقوقی ممکن است از رهگذر کمک‌های انجمن‌ها یا نهادهایی مانند "انجمن‌های کمک به بزه‌دیدگان" یا "کانون وکلا" انجام شود. بر این اساس بزه‌دیدگان می‌توانند همواره از حمایت‌های حقوقی، کمک یا مشاوره‌های رایگان این نهادها برخوردار باشند. حمایت این نهادها نه تنها به مقابله آنان با آسیب عاطفی بلکه به شرکت فعال‌تر آنان در فرآیند جنایی، به دست آوردن جبران خسارت و به طور کلی مقابله با دشواری‌های برخاسته از بزه‌دیدگی کمک می‌کند و زمینه ترفعی شدن هر چه بیشتر دادرسی کیفری را فراهم می‌کند.

۳-۴ حفاظت از بزه‌دیدگان خاص

بزه‌دیده شخصی است که به دنبال یک جرم، آسیب و زیان و رنج می‌بیند. بسیاری از کشورها به دلیل دشواری‌هایی که بزه‌دیدگان در دسترسی به عدالت دارند، حمایت‌های ویژه‌ای از گونه‌های خاصی از بزه‌دیدگان مانند سالمندان، کودکان، زنان، ناتوانان، اقلیت‌ها، بزه‌دیدگان جرایم جنسی، بزه‌دیدگان خشونت‌های خانگی و... پرداخته‌اند.

زنان نه تنها کمتر از مردان مرتکب جرم می‌شوند بلکه میزان بزه‌دیدگی‌شان نیز به طور کلی کمتر است. با وجود این بزه‌دیدگی زنان در بعضی از جرایم به دلیل ماهیت خاص آنها جرم‌های جنسی، خشونت‌های خانوادگی، همسر آزاری بالا است. ضمن آن که رقم سیاه بزهکاری در این جرایم نیز بسیار بالاست. ارتباط میان بزهکار و بزه‌دیده، ترس از انتقام جویی بزهکار، ترس از برخورد دستگاه عدالت کیفری، نگاه جامعه به رویداد مجرمانه، فقر فرهنگی کم سواد یا بیسواد، مشکلات اقتصادی از جمله دلایلی است که می‌توان برای رقم سیاه بزهکاری برشمرد.

قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۶۶ در جهت حمایت از حق دادخواهی بزه‌دیدگان خاص و کاهش رقم سیاه بزهکاری جرایم مرتبط با آنان و هم سو با اندیشه‌های نوین بزه‌دیده‌شناختی در حقوق کیفری امکان طرح شکایت را توسط نهادها و موسسات مردم نهادی که اساسنامه آن‌ها در حمایت از این دسته از افراد است را به رسمیت شناخته است. بدین ترتیب اگر بزه‌دیدگان مذکور نتوانند به هر دلیلی اقامه شکایت نمایند، موسسات و نهادهای مردم نهاد مذکور در ماده فوق می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی علیه آنان اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آراء قضایی اعتراض کنند. موسسات مذکور تنها در موقعیت اعلام‌کننده جرم قرار دارند و چون خود بزه‌دیده نیستند نمی‌توانند مانند شاکی خصوصی تقاضای تعقیب کیفری نمایند اما علاوه بر اعلام جرم حق دریافت احضارنامه و شرکت در مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل را نیز دارند.

تفاوت "حضور" که نقشی انفعالی است با "شرکت" که نقشی فعال است موجب می‌شود که نماینده سازمان در جلسه تحقیق و رسیدگی بتواند دلیل خود را ارایه و مطالبش را اظهار نماید. تنها محدودیت مربوط به جرایم منافی عفت است که به موجب تبصره ۴، در این جرایم سازمان‌های مذکور فقط حق ارایه دلایل خود را دارند و نماینده آن‌ها حق حضور در جلسات رسیدگی را ندارند.

اعلام جرم نیازمند اذن قبلی بزه‌دیده، مرتکب یا مقام خاصی نیست و اذن مذکور در تبصره یک ماده فوق را تنها باید ناظر به اقدامات پس از اعلام جرم، یعنی شرکت در فرآیند دادرسی دانست. از این رو اگر بزه‌دیده به سازمان‌های مردم نهاد اجازه اقدام را ندهد، این امر مانع اعلام جرم نخواهد بود.

در سطح بین‌المللی کنوانسیون‌های تبیض علیه زنان مصوب ۱۳۷۹ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تبیض علیه زنان را شامل هرگونه تمایز، استننا یا محرومیت یا محدودیت بر پایه جنسیت است که پیامد و هدف آن خدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا مدنی یا هر زمینه دیگر در زهدن زنان، گذشته از وضعیت زناشویی آنان و بر پایه تساوی میان زنان و مردان است.

۴-۲ بزه‌دیدگی بر اساس معیار سن

در جرم شناسی آسیب پذیری فرد یکی از معیارهای اصلی طبقه بندی در بزه‌دیده شناسی نخستین است که در یکی از این طبقه بندی‌ها، کودکان و نوجوانان بزه‌دیده بر اساس معیار آسیب شناسانه سن از بزرگسالان بزه‌دیده جدا می‌شوند. در مقررات بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک بر حمایت ویژه از کودکان و نوجوانان و بکارگیری تدابیر آموزشی و پرورشی تاکید می‌کند.

در ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است، اگر بزه‌دیده طفل باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت موئی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می‌کند.

۴-۳ بزه‌دیدگی بر اساس معیار ناتوانی

ناتوانی بزه‌دیدگان یکی دیگر از معیارهای آسیب شناسانه برای حمایت از بزه‌دیدگان خاص است. ناتوانی یعنی "توانایی انجام کاری را از دست دادن" یا "بیمار شدن و ضعیف شدن".

در ماده ۲۵ اعلامیه حقوق بشر از محترم شمردن حق داشتن یک زندگی آبرومند و تامین اجتماعی برای هر شخص از جمله افراد بیمار و دارای نقص عضو یاد می‌کند. به دنبال تلاش‌های بین‌المللی برای به رسمیت شناختن ناتوانان، سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۸۰ سه مفهوم "نقص"، "ناتوانی" و "معلولیت" را تعریف و از هم جدا کرده است. این ناتوانایی هرگونه محدودیت در انجام کارهای روزمره، نارسایی بدنی، روانی و کارکردی انسان است.

به دنبال بازنگری‌هایی که در سال ۲۰۰۰ با نگاهی مثبت در تعریف ناتوانان به جای دو واژه ناتوان و معلولیت از دو مفهوم فعالیت و مشارکت استفاده کرد. بر این اساس ناتوانان بزه‌دیده کسانی هستند که به دلیل از دست دادن توانایی انجام کار یا دچار بودن به یک نارسایی یا بیماری بدنی بزه‌دیده می‌شوند.

قانون آیین دادرسی کیفری با نام بردن از آسیب‌های بدنی و روانی به طور نامستقیم به "ناتوانان بزه‌دیده" اشاره می‌کند و با پیش‌بینی مقررات ویژه‌ای برای اشخاص کرولال به حمایت از آنان پرداخته است. اگرچه بهتر بود به نابینایان نیز اشاره می‌کرد. ماده ۲۰۱ در این خصوص مقرر می‌کند: "بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی شعبه سؤال را برای آنان می‌نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند." همچنین در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری امکان طرح شکایت و اعلام جرم نهادها و موسسات مردم نهاد را نسبت به جرایم ارتكابی اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی را مورد توجه قرار داده است. در صورتی که ناتوانان جسمی یا ذهنی بزه‌دیده جرمی واقع شوند و امکان طرح شکایت را به هر دلیل نداشته باشند، اعمال این حق به سازمان‌های مردمی که اساسنامه آنها در حمایت از این افراد است، واگذار شده است.

نتیجه‌گیری

با گذار از عدالت کیفری سنتی و تولد پارادایم‌های نوین در حقوق کیفری تحت قالب عدالت بزه‌دیده مدار شاهد ارتقای جایگاه بزه‌دیده هستیم، به گونه‌ای که خواه از منظر کمی و چه از منظر کیفری در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی در خصوص خدمات رسانی و اتخاذ سازوکارهای حمایتی و مساعدتی می‌تواند شاهدی بر این مدعی باشد که نظام‌های مختلف عدالت کیفری در دنیا به پدیده بزه‌دیدگی در قالب تدوین و تصویب قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و اصول راهبردی توجه ویژه‌ای را می‌ذول داشته‌اند که جهت‌گیری همه آنها به سمت تقویت موقعیت بزه‌دیدگان و جبران خسارت وارده به آنان و تا حد امکان، اعاده وضع سابق برای بزه‌دیدگان بوده است. توجه به مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری نیز نشان از این امر است که تدوین کنندگان آن همگام با اسناد و قوانین بین‌المللی و در راستای ترقی کردن رسیدگی، علاوه بر حقوق متهم، به حقوق بزه‌دیده نیز توجه کرده است. این امر به گونه‌ای است که می‌توان قانون مذکور را بزه‌دیده محورترین قانون بعد از انقلاب دانست.

بنابراین بزه‌دیده اگرچه یکی از ارکان دادرسی ترقی محسوب می‌شود ولی حمایت از بزه‌دیده نباید هیچ خدشه‌ای بر حقوق متهمان وارد کند. همچنان که دیباچه اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل بر به رسمیت شناختن حقوق بزه‌دیدگان و احترام به این حقوق به منزله مهم‌ترین هدف اعلامیه بدون هیچ خدشه‌ای بر حقوق مظنونان و بزهکاران تأکید می‌کند. از این رو توجه بیش از حد به بزه‌دیده و نیازهای وی و تأمین امنیت او در برابر بزهکار و جبران خسارت‌های وارده‌اش نگرانی دیگری را برای اندیشمندان حقوق کیفری مطرح ساخته است که گفتمان حمایت از بزه‌دیده باعث تحدید پاره‌ای از حقوق متهمان و تشدید گرایش امنیت‌گرا شده است. پس این خطر وجود دارد که تأکید بر حقوق بزه‌دیده منجر به نقض حقوق بزهکار گردد؛ خصوصاً در جوامعی که اجرای عدالت را اجرای مجازات می‌دانند.

فهرست منابع

۱. آیزن، مهدی، حقوق بزه‌دیده در فرآیند دادرسی کیفری ایران و انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸
۲. آشوری، محمد و خدادی، ابوالقاسم، حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرآیند کیفری، مجله آموزه‌های حقوق کیفری (دانشگاه علوم اسلامی رضوی)، دوره جدید، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
۳. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه علی شایان، چاپ اول، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴
۴. حسامی، سمیه، حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در تحقیقات پلیسی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳، ۱۳۸۴
۵. رایجیان اصلی، مهرداد، "بزه‌دیدگان؛ حقوق و حمایت‌های بایسته"، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۹، ۱۳۸۵
۶. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، نشر دادگستر، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۸۴
۷. شیرین، عباس، رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان (دادخواهی)، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶
۸. محمدی، شهرام، جرم‌انگاری اقدام‌های مخل دادرسی عادلانه؛ مبانی و مصادیق، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹
۹. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، سیاست جنایی، علوم جنایی، گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، جلد دوم، نشر سلسبیل ۱۳۸۴
۱۰. Garner, Bryan A., Black's Law Dictionary, Ninth Edition, Registered in U.S. Patent and Trademark Office, ۲۰۰۹.

